

سایه‌ها و سالکان

بررسی نمادگرایی عرفانی در منطق الطیر

حسین خسروی

چکیده:

این مقاله بررسی ساختگرایانه ابیاتی از منطق الطیر عطار است و ابیات ۶۱۶ تا ۶۸۰ این را در برمی گیرد. این قسمت از کتاب، به منزله پیش درآمدی بر داستان اصفی محسوب می‌گردد. برای آشنا کردن خواننده با موضوع اصلی داستان، عطار از شیوهٔ براعت استعمال بهره گرفته است که هستهٔ اصلی آنرا در خود نهفته است.

عطار در منطق الطیر پیش از ورود به داستان سیمرخ و پرندگان مسافر، شیوه‌ی خاصی را در استفاده از سمبل ایجاد کرده است. او در این قسمت که ابیات ۶۱۶ تا ۶۸۰ کتاب را در برمی گیرد ساختار واحدی را پی‌ریزی کرده است و سمبل‌های مورد نظر خود را به دفعات در قالب آن ارائه می‌کند.

این بخش از کتاب مقدمه یا پیش درآمدی هم برای ورود به داستان اصلی محسوب می‌شود. برای آشنا ساختن خواننده به موضوع و تم اصلی اثر و ایجاد آمادگی در او؛ که در کتب بدیع سنتی به موارد مشابه آن - چنانکه در تراژدی رستم و سهراب دیده می‌شود - براعت استهلال گفته شده و

امروزه بیشتر «زمینه سازی» یا «فضا سازی» گفته می‌شود. این قسمت هسته‌ی اصلی و عصاره‌ی اثر را نیز در خود نهفته دارد.

شیوه‌ی مورد نظر ساختاری است سه جزئی که در آن یک پرنده، یک پیامبر و یک شخصیت کم مایه یا پست که در تقابل با پیامبر قرار دارد، دیده می‌شود. در بیشتر موارد بین پرنده و پیامبر نیز نوعی ارتباط و تناسب یافت می‌شود. مثلاً؛ هدهد با سلیمان، موسیجه با موسی، کبک با صالح (به اعتبار لفظ مشترک کوه)، طاوس با آدم (به لحاظ حضورشان در بهشت)، تذرو با یوسف (به اعتبار حضورشان در چاه)، ... ارتباط و اشتراک دارند.

عطار از این ساختار ویژه سیزده بار استفاده کرده و نکته‌ی جالب این‌که سعی داشته تمام قسمت‌های سیزده گانه را در پنج بیت ارائه کند و از این جا می‌توان استنباط کرد که آفرینش چنین شیوه‌ی اتفاقی نبوده و شاعر از پیش برای آن طرح مشخصی داشته است. حتی الگوهای لفظی نیز وجود چنین طرحی را تأیید می‌کند از جمله استفاده از الفاظ «مرحبا» و «خه‌خه» به صورت یک در میان در تمام قسمت‌ها.

اجزاء سه گانه‌ی که از آنها یاد شد هر کدام در کاربرد سمبلیک معانی زیر را در بر دارند:

پرنده:	۱ - معنای حقیقی واژه، طیر	۲ - سالک	۳ - روح
پیامبر:	۱ - معنای حقیقی واژه، رسول	۲ - ولی خدا	۳ - پیر
شخصیت منفی:	۱ - معنای حقیقی واژه	۲ - نفس	۳ - جسم (یا...)

اکنون هر یک از قسمت‌های سیزده گانه را به طور جداگانه نقل می‌کنیم و سمبل‌ها و معانی

سمبلیک آن را بر اساس طرح سه جزئی بالا مشخص می‌سازیم:

قسمت اول:

مرحبا ای هدهد هادی شده	در طریقت پیک هر وادی شده
ای به سرحد سبا سیر تو خوش	با سلیمان منطق الطیر تو خوش
صاحب سر سلیمان آمدی	از تفاخر ناجور زان آمدی
دیو را در بند و زندان بازدار	تا سلیمان را تو باشی رازدار

دیورا وقتی که در زندان کنی با سلیمان قصد شادروان کنی
 (ابیات ۶۲۱-۶۱۷)^۱
 در این قسمت هدهد در معنای ۱ - پرنده‌ی موسوم به شانه‌به‌سر ۲ - سالک ۳ - روح آمده است و:
 سلیمان در معنای ۱ - دومین پادشاه و پیامبر بنی‌اسرائیل ۲ - ولی‌خدا ۳ - پیر و مرشد و:
 دیورا در معنای ۱ - موجود کژرفشار افسانه‌یی ۲ - نفس ۳ - جسم
 قسمت دوم:

خیز موسیقارزن در معرفت	خه‌خه‌ای موسیجه‌ی موسی صفت
لحن موسیقی خلقت را سپاس	گردد از جان مرد موسیقی‌شناس
لاجرم موسیجه‌ای در کوه طور	همچو موسی دیده‌ای آتش ز دور
هم به میقات آی و مرغ طور شو	هم ز فرعون بهیمی دور شو
فهم کن بی‌عقل، بشنو نه به گوش	بس کلام بی‌زفان و بی‌خروش

(ابیات ۶۲۶-۶۲۲)

۲ - سالک ۳ - روح	۱ - یکی از گونه‌های قمری یا فاخته
۲ - ولی‌خدا ۳ - پیر	موسی: ۱ - پیامبر بنی‌اسرائیل
۲ - نفس ۳ - جسم	فرعون: ۱ - فرمانروای مصر در عصر موسی

قسمت سوم:

حله ور پوشیده طوقی آتشین	مرحبا ای طوطی طوبی‌نشین
حله از بهر بهشتی و سخی است	طوق آتش از برای دوزخی‌ست
خوش تواند کرد در آتش نشست	چون خلیل آن کس که از نمرود است

۱. کلیه‌ی ابیات از منطق الطیر نسخه‌ی مصحح دکتر سیدصادق گوهرین برگرفته شده (در بیت ۶۷۲ به جای

«معنی»، «عقبی» آورده شد.)

چون خلیل الله در آتش نه قدم
حله‌پوش از آتشین طوقت چه باک
(ابیات ۶۳۱-۶۲۷)

۲- سالک ۳- روح
۲- ولی خدا ۳- پیر
۲- نفس ۳- شیطان

خوش‌خوشی از کوه عرفان در خرام
حلقه بر سندان دار الله زن
تا برون آید ز کوهت ناقه‌یی
جوی شیرو انگبین بینی روان
خود به استقبال، صالح آیدت
(ابیات ۶۳۵-۶۳۲)

۲- سالک ۳- روح
۲- ولی خدا ۳- پیر
۲- جسم ۳- نفس

چند خواهی بود تند و تیز خشم
تا ابد آن نامه را مگشای بند
تا یکی بینی ابد را تا ازل
در درون غار وحدت کن قرار
صدر عالم یار غار آید ترا
(ابیات ۶۴۰-۶۳۶)

سر بزن نمرود را همچون قلم
چون شدی از وحشت نمرود پاک

طوطی: ۱- پرنده‌ی مشهور و سخنگو
خلیل: ۱- ابراهیم جد اعلای بنی‌اسرائیل
نمرود ۱- پادشاه بابل در عصر ابراهیم

قسمت چهارم:

خه‌خه‌ای کبک خرامان در خرام
قهقهه در شیوه‌ی این راه زن
کوه خود درهم‌گداز از فاقه‌یی
چون مسلم ناقه‌یی یابی جوان
ناقه‌می‌ران گر مصالح آیدت

کبک: ۱- پرنده‌یی از راسته‌ی مرغان خانگی
صالح: ۱- پیامبر قوم ثمود
کوه ۱- جبل

قسمت پنجم:

مرحبا ای تنگ‌باز تنگ‌چشم
نامه‌ی عشق ازل بر پای بند
عقل مادرزاد کن با دل بدل
چارچوب طبع بشکن مردوار
چون به غار اندر قرار آید ترا

باز: ۱- پرنده‌ی شکاری
 صدر عالم: ۱- حضرت محمد (ص)
 طبع: ۱- مزاج، طبیعت
 ۲- سالک ۳- روح
 ۲- ولی خدا ۳- پیر
 ۲- نفس ۳- جسم
 قسمت ششم:

خه‌خه‌ای دراج معراج الست
 چون الست عشق بشنیدی به جان
 چون بلی نفس گرداب بلاست
 نفس را همچون خر عیسی بسوز
 خر بسوز و مرغ جان را کار ساز
 دیده بر فرق بلی تاج الست
 از بلی نفس بیزاری ستان
 کی شود کار تو در گرداب راست؟
 پس چو عیسی جان شو و جان بر فروز
 تا خوست روح اله آید پیشباز
 (ابیات ۶۴۵-۶۴۱)

دراج: ۱- پرنده‌ی از راسته‌ی کبک‌ها
 عیسی: ۱- پیامبر مسیحیان
 خر: ۱- چارپای معروف (مرکب عیسی)
 ۲- سالک ۳- روح
 ۲- ولی خدا ۳- پیر
 ۲- جسم ۳- نفس
 قسمت هفتم:

مرحبا ای عندلیب باغ عشق
 خوش بنال از درد دل داودوار
 حلق داودی به معنی برگشای
 چند پیوندی زره بر نفس شوم
 گر شود این آهنت چون موم نرم
 ناله کن خوش خوش ز درد و داغ عشق
 تا کنندت هر نفس صد جان نثار
 خلق را از لعن خلقت رهنمای
 همچو داود آهن خود کن چو موم
 توشوی در عشق چون داود گرم
 (ابیات ۶۵۰-۶۴۶)

عندلیب: ۱- بلبل
 داود: ۱- نخستین پادشاه و پیامبر بنی اسرائیل
 آهن: ۱- فلز معروف
 ۲- سالک ۳- روح
 ۲- ولی خدا ۳- پیر
 ۲- جسم ۳- نفس

قسمت هشتم:

سوختی از زخم مار هفت‌سر	خه‌خه‌ای طاوس باغ هشت‌در
وز بهشت عدن بیرون‌ت فکند	صحبت این مار در خونت فکند
کردت از سد طبیعت دل‌سیاه	برگرفتت سدره و طوبی ز راه
کی شوی شایسته این اسرار را	تا نگردانی هلاک این مار را
آدمت با خاص گیرد در بهشت	گر خلاصی باشدت زین مار زشت

(ابیات ۶۵۵ - ۶۵۱)

۳- روح	۲- سالک	۱- پرنده‌ی معروف
۳- پیر	۲- ولی خدا	۱- نخستین انسان و نخستین پیامبر (در ادیان سامی)
۳- شیطان	۲- نفس	۱- خزنده‌ی معروف

(یا: جسم)

قسمت نهم:

چشمه‌ی دل غرق بحر نور بین	مرحبا ای خوش تذر و دور بین
مبتلای حبس محنت مانده	ای میان چاه ظلمت مانده
سر زواج عرش رحمانی برآر	خویش را زین چاه ظلمانی برآر
تا شوی در مصر عزت پادشاه	همچو یوسف بگذر از زندان و چاه
یوسف صدیق همدم آیدت	گر چنین ملکی مسلم آیدت

(ابیات ۶۶۰ - ۶۵۶)

۳- روح	۲- سالک	۱- قرقاول
۳- پیر	۲- ولی خدا	۱- فرزند یعقوب
۳- دنیا	۲- جسم	۱- معنای حقیقی واژه

قسمت دهم:

شاد رفته تنگ‌دل بازآمده	خه‌خه‌ای قُمری دمساز آمده
در مضیق حبس ذوالنون مانده‌ای	تنگ‌دل زانی که در خون مانده‌ای

ای شده سرگشته‌ی ماهی نفس
 سر بکن این ماهی بدخواه را
 گر بود از ماهی نفست خلاص

چند خواهی دید بدخواهی نفس
 تا توانی سود فرق ماه را
 مونس یونس شوی در بحر خاص
 (ابیات ۶۶۵ - ۶۶۱)

قُمری: ۱ - پرنده‌یی از راسته‌ی کبوتران
 یونس: ۱ - از پیامبران بنی‌اسرائیل
 ماهی: ۱ - آبی‌ی معروف

۲ - سالک ۳ - روح
 ۲ - ولی‌خدا ۳ - پیر
 ۲ - نفس ۳ - تعلقات

قسمت یازدهم:

مرحبا ای فاخته بگشای لحن
 چون بود طوق وفا در گردنت
 از وجودت تا بود مویی به جای
 گر درایی و برون آیی ز هود
 چون خرد سوی معانیت آورد

تا گهر بر تو فشاند هفت صحن
 زشت باشد بی‌وفایی کردنت
 بس وفایت خوانم از سر تا به پای
 سوی معنی راه یابی از خرد
 خضر آب زندگانیت آورد

فاخته: ۱ - نوعی پرنده، کوکو
 خضر: ۱ - یکی از پیامبران و اولیای الهی
 وجود، خود ۱ - هستی ساده‌ی فرد

۲ - سالک ۳ - روح
 ۲ - ولی‌خدا ۳ - پیر
 ۲ - نفس ۳ - جسم

قسمت دوازدهم:

خه‌خه‌ای باز به پرواز آمده
 سرمکش چون سرنگونی مانده‌ای
 بسته‌ی مردار دنیا آمدی
 هم ز دنیا هم ز عقبی در گذر
 چون بگردد از دو گیتی رای تو

رفته سرکش سرنگون باز آمده
 تن بنه چون غرق خونی مانده‌ای
 لاجرم مهجور عقبی آمدی
 پس کلاه از سر بگیر و درنگر
 دست ذوالقرنین آید جای تو
 (ابیات ۶۷۵ - ۶۷۱)

۳- روح	۲- سالک	۱- پرنده‌ی شکاری	باز:
۳- پیر	۲- ولی خدا	۱- لقب پیامبر یا پادشاهی در عراق	ذوالقرنین:
۳- هستی مادی	۲- تعلقات	۱- دنیا و آخرت	در جهان:

قسمت سیزدهم:

گرم‌شو در کار و چون آتش درآی	مرحبا ای مرغ زرین خوش درآی
ز آفرینش چشم جان کل بدوز	هرچه پیشت آید از گرمی بسوز
نزل حق هر لحظه بیش آید ترا	چون بسوزی هر چه پیش آید ترا
خویشتن را وقف کن بر کار حق	چون دلت شد واقف اسرار حق
تو نمائی حق بماند والسلام	چون شوی در کار حق مرغ تمام

(ابیات ۶۸۰ - ۶۷۶)

۳- روح	۲- سالک	۱- نوعی پرنده	مرغ زرین:
- ۳	- ۲	- ۱	...
- ۳	- ۲	- ۱	...

چنانکه ملاحظه می‌شود در قسمت سیزدهم اجزای سه‌گانه کامل نیست و فقط جزء اول که همان پرنده باشد آورده شده، دلیل آن این است که اگر این مجموعه سیزده قسمتی را خلاصه و حصار یک از داستان مفصل و اصلی کتاب یعنی سفر پرندگان (سالکان) به سوی سیمرغ (حق) بدانیم، قسمت سیزدهم و پایانی با سرانجام پرندگان و سالکان که وصول به حق باشد قابل انطباق است؛ یعنی مرحله‌ی «فنا فی الله»، که عبارت «تو نمائی حق بماند» در بیت ۶۸۰ بیانگر آن است و طبیعی است که در این مرحله مرشد و راهنمایی هم لازم نیست چون سالک «در کار حق مرغ تمام» شده است (در راه معرفت به کمال مطلوب رسیده و راه رسیدن به حق را با همه‌ی سختی و موانع آن پیموده است). این نکته در پایان داستان اصلی منطق الطیر هم دیده می‌شود؛ در آنجا که سیمرغ به درگاه سیمرغ می‌رسند می‌گوید:

لاجرم این جا سخن کوتاه شد رهرو و رهبر نماند و راه شد
«راه شد» یعنی راه به پایان رسید پس دیگر نیازی هم به رهبر و راهنما نخواهد بود چون سالک
فانی شده است.

تعبیر «تو نمائی حق بماند» که مرحله‌ی فنا و پایان سیر الی الله است در آخر داستان سیمرغ به
صورت‌های زیر بیان شده است؛

صد هزاران سایه‌ی جاوید تو گم‌شده بینی ز یک خورشید تو
(بیت ۳۹۴۴)

قطره بودم گم شدم در بحر راز می‌نیابم این زمان آن قطره باز
(بیت ۴۱۲۳)

محو او گشتند آخر بر دوام سایه در خورشید گم شد والسلام
(بیت ۴۲۵۹)

مصراع پایانی را مقایسه کنید با «تو نمائی حق بماند والسلام».